



نادر در زادگاه چه می‌کند؟

(۵)

دنباله مقاله شماره دوم سال پنجم صفحه ۱۶۲-۱۶۵

در شرح حال نادر به آنجا رسیده بودیم که سفیری بروسیه فرستاد و گنت نواحی خزر را تخلیه کنند والا برای جنگ آماده باشند....

روسها تمام نقاطی را که گرفته بودند تخلیه کردند و تنها بادکوبه را نگاه داشتند. طهماسبقلیخان نخست باروسهاکنار آمد و پس از آن با عثمانیها ترك مخاصمه کرد و همینکه خیالش از طرف دو دولت راحت شد بتمام حکام ایالات و رؤسای قبایل و کارگذاران شهرها فرمانی نوشت که در روزی مخصوص در صحرای مغان حاضر شوند و هر کس حاضر نشود سیاست بزرگ خواهد دید - دعوت شدگان در موعد مقرر در آنجا حاضر شدند. عددشان از شش هزار تن بیشتر بود. طهماسبقلیخان که بایکصد و پنجاه هزار قشون در آنجا اردو زده بود آنان را بحضور خواست و گفت شما را برای این خواستم که بگویم تمام دشمنان مملکت ایران را مقهور و مغلوب ساختم بجز افاغنه قندهار که بزودی بر آنان نیز شوانم تاخت و بعد از آنکه باطاعت در آمدند خیال دارم بقیه عسر خود را یراحتی و آسودگی بگذارم مگر آنکه مملکت مجدد بخدمت من محتاج شود. حال باشماست که پادشاهی بر خود اختیار کنید یا شاه طهماسب پادشاه قدیم و یا هر کس را که لایق بدانید بمقام سلطنت برگزینید و

* آقای احمد شاهد رئیس اداره امور عمومی مرکز مردم شناسی ایران از پژوهندگان و هنرشناسان معاصر.

سه روزه از شما جواب می‌خواهم. این را گفت و بچادر خود رفت و حکم کرد از رؤسائی که آمده بودند تاملتی که در اردو خواهند بود نیز پذیرائی کنند در این میان گماشتگان طهماسبخان مواظب بودند و باشخاص معتبر می‌گفتند خوبست برای خوش آمد بجای سردار نایب السلطنه، خود او را بسلاطنت بخوانید اگرچه مایقین داریم قبول نخواهد کرد. بعد از انقضای سه روز، اعیان بحضور طهماسبقلیخان رفتند و خطابه بحضور او عرض کردند و خدمات بزرگی را که بایران کرده بود شرح و از او استمداد کردند تاج و نشان را قبول کند و سرپرستی کشور را برعهده بگیرد و گفتند ما در زمینه رعیتی خود باکمال صداقت و باجان و مال در هر موقع خدمت خواهیم کرد. طهماسبقلیخان گفت من از تمجید و تکلیف شما تشکر میکنم و قصد من از خواستن شما بهیچوجه این مسئله نبود ولی قول شما از جانب خداست و من باید زحمات تاج و تخت را قبول کنم و برای خیر عامه از راحت خود چشم پیوشم که بافضل الهی و همراهی و اتفاق شما، ملت ایران را آنچنان باوج افتخار برسانم که هیچیک از سلاطین سابق چنین کاری نکرده باشند. برای اینکه در اول کار با شما بدرستی رفتار کرده باشم و در میان اختلافی نباشد باید اول کسی بهیچ بهانه به هوا خواهی خانواده سلطنت قدیم شمشیر نکشد تا نیا کلمه ای تحریک آمیز بر زبان نیآورد و گرنه بهلاکت خواهد رسید و اموال او ضبط خواهد شد ثالثاً چون همیشه از اختلاف طریقه مذهبی میان شیعه و سنی (ترکمانان و عثمانیها و کردها) صدمات زیاد به او وارد شده است میل دارم معدودی از علمای شیعه و سنی جمع شوند و طریقه متحده برگزینند و رفع اختلاف نمایند زیرا با اعتقاد من چون فقراتی که باعث اختلاف شیعه و سنی شده است معنی ندارد میتوان چنین طریقی را پیدا کرد تمام بزرگان تکلیف اول و دوم را بهسویلت پذیرفتند ولی در باب تکلیف سوم استدعا کردند از رئیس علما مشوال شود تا او رأی خود را اظهار کند و بعد دیگران آن را قبول کنند. در این موقع صدرالصدور بطهماسبقلیخان عرض کرد: در باب امور مذهب، راهنمای ما احکام احادیث پیغمبر است. هیچ کس نباید در آن تغییری و تبدیلی دهد لذا از اعلیحضرت استدعا میکنم سلطنت را به برانداختن اساس مذهبی که برقرار است آغاز نفرمائید زیرا این اقدام یقیناً نتایجی خطرناک در بر خواهد داشت. طهماسبقلیخان حکم کرد بیدرتنگ صدر را خفه کردند تا مردم این اظهار او را متابعت نمایند. بطور یقین اگر با این عمل خشن و فوری قلوب مردم را بوحشت نیانداخته بود سخنان صدرالصدور مردم را بشورش می‌افکند بعد از این واقعه از حضار پرسید حاضرید آنچه گفتم قبول کنید؟ همه بناچار تسلیم شدند طهماسبقلیخان روز بعد یعنی در روز ۲۴ شوال سال ۱۱۴۸ هجری مطابق ماه مارس ۱۷۴۵ میلادی بنام پادشاه بر سر سلطنت ایران برنشست و خطبه بنام او خواندند و سکه بنام او زدند. یکسوی سکه جمله الخیر فی

ماوقع سال ۱۱۴۸ و سوی دیگر سکه این بیت بود .

سکه بزرگ کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین و خسرو گیتی‌ستان

مدت سه روز از کسانیکه در صحرای مغان حاضر شده و او را بدین طریق سلطنت بر گزیده بودند باشکوه و جلال تمام پذیرائی و بعد همه را خلعت داد با عسکه بهر بانی رفتار کرد مگر با علما که میدانست بواسطه قتل صدرالصدور نیز بعلت عزمی که در تغییر مذهب دارد با او خصومت سخت خواهند کرد . برای آنکه راه تحریک و نفوذ علما را سد کند نزد بزرگان آنان فرستاد و پرسید منافع گراف اوقاف را بچه مصرف می‌رسانند؟ جواب دادند عوائد موقوفه بمصرف وظیفه علما و طلاب و نگاهداری مساجد و مدارس متعدد میرسد و در مساجد بهر روز وساعت برای بقای پادشاه و ایادی مملکت دعا میکنند نادرشاه در جواب گفت بتجربه ثابت و معلوم شده است دعاهای شما مستجاب نمیشود زیرا مدت ۵ سال ملت در حال تنزل بود و مملکت بواسطه غلبه دشمن از خارج و انقلاب داخل خراب شد تا اینکه بتقدیر الهی فتح و فیروزی قشون من ایران را نبات بخشید حال عم قشون من برای حفظ وعظمت ایران جان خود را فدا میکند و بوجود طلاب دعا گونیازی نیست و میل من بر این است که تمام املاک موقوفه و منافع آن ضبط شود و بمصارف قشون برسد . این حکم مجری شد . بتحقیق قریب هیجده کرور تومان در سال از اوقاف عاید میشد . علما از این کار خیلی خشمگین شدند و بقدری که توانستند کوشیدند در غیبت او مردم و قشون را بشورانند ولی چون نیمی بیشتر از قشون سنی بود کاری از پیش نبردند رعایا هم وقتی دیدند از این کار مبلغی قابل توجه در مالیاتشان تخفیف خواهند داد ناراضی نبودند . نادر بعد از این حکم تمام رؤسای قبایل و اعیان را خواست و مراتب را به آنان اعلام کرد تا تمام رعایا طریقه سنت را رعایت کنند والا مورد سیاست قرار خواهند گرفت .

فرمان نادرشاه در اتحاد میان شیعه و سنی

عالیجاهان صدور عالیقدر و حکام و مجتهدین و علمای دارالسلطنه اصفهان ، بالطف ملوکانه مباهی بوده ، بدانند : اوقاتی را که رایت ظفر آیت در صحرای مغان برپا بود ، در مجلس متعدد ، قرار بر این شد که چون طریقه حنفی و جعفری ، موافق آنچه از اسلاف ما رسیده است ، متحد بوده ، خلفای راشدین رضی الله عنهم را خلیفه سید المرسلین میدانسته اند من بعد الایام ، اسامی هر یک از خلفای اربعه که ذکر میشود با تعظیم تمام ذکر کنند ، بملاوه در بعضی از اضلاع مملکت ما ، برخلاف اهل سنت فقط علی ولی الله را بطریقه شیعه ذکر می‌کنند ، این فقره مخالف اهل سنت است و منافی قراری است که معمول اسلاف بوده ، گذشته از این بر تمام عالم هویدا است که امیرالمومنین اسداله الغالب بر گزیده و ممدوح و محبوب خداوند متعال است و بواسطه شهادت مخلوق ، جایگاه و رتبت او در درگاه

احدیت نخواهد افزود و بحدف این الفاظ هم‌زائد چیزی از فروغ بدرقندراو نخواهد کاست، ذکر این عبارت موجب اختلاف و بغض و عداوت مابین اهل تشیع و سنت است که هر دو در متابعت شریعت سید المرسلین شریکند و خلاف رضای پیغمبر و امیرالمومنین بعمل خواهد آمد. لهذا به‌چرد اطلاع از مدلول این فرمان عالی‌بتمام مسلمین از اعالی و ادانی بزرگ و کوچک و مؤذنین شهرها و توابع و اطراف و اکناف باید اعلام شود که از امروز به بعد این عادت که خلاف طریقه اهل سنت است ذکر نشود و نیز در میان حکام معمول است که در مجالس بعد از فاتحه و تکبیر، دعای دوام پادشاه و لینعمت را بنمایند از آنجا که این نحو تعظیم بیهوده و بی‌معنی است، مخصوصا امرو مقرر می‌فرمائیم که خوانین صاحب‌طایل و علم در این موقع نعمای پادشاه حقیقی را بر زبان بیاورند. عموم رعایا و برابا اطاعت این احکام و اوامر را برعهده شناسند و هر که از آن تخلف ورزد مورد غضب پادشاه خواهد گردید. بتاريخ شهر صفر سنه ۱۱۴۹ هجری قمری.

صدور این فرمان اسباب خشنودی اهل تسنن شد و ارادتشان بنادرشاه زیاد گشت با این کار کدورت از اختلاف کاست اما بیگانگانی که دوئیت‌های مذهبی را بسود خویش میدانستند ناراضی شدند.

نادر پس از مدتی در دارالسلطنه قزوین شمشیر سلطنت بر کمر بست و تاج پادشاهی بر سر نهاد و سوگند یاد کرد که طبق شریعت مطهر اسلام فرمانروائی کند و صحنه ایران را از دست نماند بزداید بعد از قزوین به اصفهان آمد برای عزیمت بقندهار اسباب سفر فراهم ساخت در اوقاتی که در اصفهان بود دول هم‌جوار رسم تهنیت بجای آوردند. پادشاه عثمانی که با نادرشاه بشهر مناظره میکرد (۱) وی را بسلطنت ایران شناخت و در مورد اتحاد شیعه و سنی نیز بدو تهنیت گفت.

نادرشاه در همین سال یعنی ۱۱۴۹ هجری قمری با سپاهی قریب به هشتاد هزار تن از آذربایجان بقندهار لشکر کشید و طهماسب‌خان و کیل باقری، بچهل هزار تن دیگر بدنبال او روانه شدند.

هائده دارد

۱- از سلطان محمود عثمانی

سحرگه نظر بر ستاره کنی
که یکسر گریزی بمازندران
ستاره زپیشش گریزان شود
دو مرد خراسان، دو صد مرد دروم

چو خواهی قشونم نظاره کنی
چنانک بکوبیم بکسوزگران
از نادرشاه افشار
چو صبح سعادت نمایان شود
عقاب شکاری ترسد زبوم